

## نظر وهابیت در باره نذر چیست ؟

سؤال کننده : ع.م

**پاسخ :**

پاسخ شما را با توجه به مطالب فصل نهم کتاب روافد الایمان حجة الاسلام والمسلمین طبسی ذکر می نمایم :

### نظر وهابیت در مورد نذر برای غیر خدا :

وهابیون نذر برای غیر خدا را حرام دانسته و آن را شبیه نذر برای بت ها می شمارند و می گویند این کار از غلو و بزرگ دانستن کسی که برای او نذر شده است ، سرچشمه می گیرد .

1- قصیمی می گوید :

«إنها من شعائر الشيعة الناشئة عن غلوهم في أئمتهم وتألبيهم لعلي وولده»

**الصراع بين الوثنية 1: 54**

این کار از خصوصیات شیعه است که منشا آن غلو ایشان در مورد ائمه شان و خدا دانستن علی و اولاد اوست

2- ابن تیمیه می گوید :

«قال علماننا لايجوز أن يُنذر لقبر ولا للمجاورين عند القبر شيئاً من الأشياء ، لا من درهم ولا من زيت ، ولا من شمع ، ولا من حيوان ولا غير ذلك ، كَلَّه نذر معصية ، وقد ثبت في الصحيح: من نذر أن يطيع الله فليطعه ، ومن نذر أن يعصي الله فلا يعصه»

**مجموع الفتاوي ابن تیمیه ج 27/ص 77 ورسالة زيارة القبور ص 27**

علمای ما گفته اند که جایز نیست که برای قبر و یا کسانی که در کنار آن هستند چیزی را نذر کند ؛ نه پولی و نه روغنی و نه شمعی و نه حیوانی و نه غیر آن ؛ تمامی اینها نذر عملی خلاف شرع است ؛ و در روایت صحیح آمده است : هرکس نذر کرده که خدا را اطاعت کند پس باید او را اطاعت کند و هرکس که نذر کرده خدا را عصیان کند ، از او سرپیچی نکند .

و شهرستانی از وی نقل می کند که گفته است :

«وإذا كان الطلب من الموتى - ولو كانوا أنبياء - ممنوعاً خشية الشرك ، فالنذر للقبور ، أو لسكان القبور نذر حرام باطل يشبه النذر للأوثان ومن اعتقد أن في النذر للقبور نفعاً أو أجراً فهو ضال جاهل»

**الملل والنحل: 291**

وقتی که خواسته از مردگان - حتی اگر انبیا باشند - به خاطر ترس از شرك حرام باشد ، پس نذر برای قبور یا برای کسانی که در کنار آنها هستند نیز نذر حرام و باطل است و شبیه نذر برای بت هاست ؛ و هرکس که اعتقاد داشته باشد که نذر برای قبور فایده یا ثوابی دارد او گمراه و جاهل است .

## رد نظر وهابیت و پاسخ به آن :

### 1- مراد از نذر

معنی نذر آن است که انسان خود را متعهد به پرداخت چیزی معین ، در صورت تحقق هدف و برآورده شدن مقصود کند و بگوید : «برای خدا بر گردن من است که اگر چنین شد فلان کار را انجام دهم» و این همان نذر شرعی است .  
و به همین جهت است که می بینیم تمام فقهای شیعه شرط تحقق نذر را استعمال کلمه (الله) در صیغه نذر می دانند .  
مرحوم صاحب جواهر در این زمینه می فرمایند :

يجب في صيغته التي هي سبب الالتزام أن يقول : « لله علي » بمعنى عدم انعقاد النذر لو جعل الالتزام لغير الله من نبي مرسل أو ملك مقرب .

جواهر الکلام ج 35 ص 172

واجب است در صیغه نذر - که سبب ملتزم شدن به آن می شود - بگوید «برای خداست بر گردن من» ؛ به این معنی که اگر برای غیر خدا مانند پیامبری یا فرشته مقربی نذر کند صحیح نمی باشد .  
پس وقتی که می گوید : «برای فلان نذر کردم» در واقع کلام خود را خلاصه کرده مجاز به کار برده است ؛ زیرا معنی آن این است که : « برای خدا نذر کردم که کاری انجام دهم که ثوابش برای فلانی باشد »

و بنا بر این مراد از نذر برای اموات در واقع نذر برای خداوند است و اهدای ثواب آن به صاحب قبر ؛ نه این که نذر برای صاحب قبر صورت گرفته باشد ؛

وعلت نذر در این موارد ، نذر کردن صدقه دادن و هدیه دادن ثواب آن به پیغمبر یا ولی او یا نیکان است ، و مقصود از آن تقرب به مرده به سبب نذر برای او نیست ؛ بلکه مقصود تقرب به سوی خداست ؛ چگونه انسان قصد قربت به مرده ای را بکند با اینکه می داند او از دنیا رفته و نمی تواند از این نذر سودی ببرد ، نه می تواند غذای نذری را بخورد و نه می تواند از آن اگر پول باشد استفاده کند و نه اگر لباس باشد آن را بپوشد .

پس بهتر آن است که بی جهت دیگران را تکفیر نکرده و با فتوهای بدون مدرک به ایشان هجوم نیاوریم ؛ و بلکه واجب است که عمل مسلمان را حمل بر صحت کرده و تا مقدار امکان به ایشان تهمت نزد.

### 2- جواز صدقه دادن از طرف مردگان در نظر اهل سنت :

حال که مقصود شیعیان از این نذر ها مشخص شد که ایشان تنها نذر را برای خدا انجام می دهند و مقصود از بردن نام مرده در نذر فرستادن ثواب نذر برای وی است ، نظر اهل سنت را در مورد فرستادن ثواب کارهای نیک برای اموات مورد بررسی قرار می دهیم :

عزامی شافعی می گوید :

«من استخبر حال من يفعل ذلك من المسلمين وجدهم لا يقصدون بذبائهم ونذورهم للأموات إلا الصدقة عنهم وجعل ثوابها لهم .

وقد علموا ان اجماع أهل السنّة منعقد علي أن صدقة الأحياء نافعة للأموات واصلة إليهم ، والأحاديث في ذلك صحيحة مشهورة: 1- منها ما صحّ عن سعد، انه سأل النبي(صلي الله عليه وآله) ، قال: يا نبي الله ان أمي افلتت (أي ماتت) وأعلم أنها لو عاشت لتصدقت أفان تصدقت عنها أينفعها ذلك؟ قال: نعم . فسأل النبي: أي الصدقة أنفع يارسول الله(صلي الله عليه وآله) ؟ قال: الماء ، فحضر بئراً وقال : هذه لأم سعد»

### فرقان القرآن : 133.

هرکس که حال کسی که از مسلمانان این کار را انجام می دهد ، مورد مطالعه قرار دهد در می یابد که ایشان از نذر و قربانی خویش برای مردگان غیر از صدقه دادن از ایشان و فرستادن ثوابش برای آنها قصدی ندارند . و دانسته شده است که اجماع اهل سنت بر این مطلب است که صدقه زندگان برای مردگان سود داشته و به ایشان می رسد ؛ و روایات در این زمینه بسیار مشهور هستند . 1- روایتی که از سعد رسیده است که از رسول خدا سوال کرد و عرضه داشت : مادر من از دنیا رفته است و می دانم که اگر زنده می ماند صدقه می داد ؛ آیا اگر از جانب او صدقه بدهم به او سودی می رسد؟ پاسخ دادند : آری .

پس سوال کرد : کدام صدقه فایده اش بیشتر است ای رسول خدا . حضرت فرمودند : آب .

پس چاهی کنده و گفت : ای برای مادر سعد است .

و ابن تیمیه و اتباع او به خطا رفته اند که ادعا کرده اند اگر مسلمانی بگوید این نذر برای رسول خدا یا برای ولی است این مانند آن است که بگوید : این نذر برای خداست و مقصود از کلمه "برای" در هر دو غایت و نتیجه باشد . ایشان به اشتباه رفته و یا خود را به اشتباه زده اند زیرا مقصود از "برای" در نذر برای مردگان و ... تعیین جهت مصرف است ، نه مقصود .

وی در ادامه می افزاید :

« اللام في هذه لأم سعد هي اللام الداخلة علي الجهة التي وجّهت إليه الصدقة لا علي المعبود ، المتقرّب إليه ، وهي كذلك في كلام المسلمين ، فهم سعديون لا وثنيون ، وهي كاللام في قوله تعالى: "إنما الصدقات للفقراء" سورة التوبة : 60 . » .

### فرقان القرآن : 133 .

حرف " لام " در عبارت " لأم سعد " ( یعنی برای مادر سعد ) لامی است که جهت را معین می کند ؛ یعنی همان جهتی که صدقه را برای آن قرار داده است ؛ و نه برای تعیین معبودی که به سوی او تقرب جسته می شود . در کلام مسلمانان نیز همین طور است ؛ ایشان خدا را می پرستند و بت پرست نیستند .

این لام مانند لام در کلام خداوند است که فرموده است : " بدرستی که صدقات برای فقراء است " سوره توبه آیه 60

### 3- نظریه علماء اهل سنت در جواز نذر برای اموات

با این مقدمات واضح شد که حتی طبق نظر علمای اهل سنت نیز صدقه دادن برای اموات عملی نیک به شمار رفته و سیره همه مسلمانان است ؛ اما آیا ایشان نذر کردن برای اموات را نیز جایز می دانند ؟ به سخنان ذیل توجه نمایید :

### نظر سبکی از مشهورترین علمای اهل سنت :

او قاضي القضاة شافعي و شيخ الاسلام بود ؛ سيوطي در مورد او مي نويسد :

الإمام الفقيه المحدث الحافظ المفسر الأصولي النحوي اللغوي الأديب المجتهد ... شيخ الإسلام إمام العصر... وليس بعد الذهبي والمزي أحفظ منه

امام و فقيه و محدث و حافظ ( حافظ بیش از 100000 روایت ) و مفسر و اصولی و نحوی و لغوی و ادیب و مجتهد ... شیخ الاسلام و پیشوای زمان خویش ؛ بعد از ذهبی مزی کسی مانند او در حفظ روایات نبود .  
وي مي گوید :

الكعبة والحجرة الشريفة قد علم حالهما الأول بالنص للحديث الوارد الذي قدمناه والثانية بالإلحاق به وبالقطع بعظمتها وفي كثير من البلاد غيرهما أماكن ينذر لهما ويهدي إليها وقد يسأل عن حكمها ويقع النظر في أنها هل تلحق بهذين المكانين وإن لم تبلغ مرتبتهما أو لا وقد ذكر الرافعي عن صاحب التهذيب وغيره أنه لو نذر أن يتصدق بكذا علي أهل بلد عينه يجب أن يتصدق به عليهم قال ومن هذا القبيل ما ينذر بعثه إلي القبر المعروف بجرجان فإن ما يجتمع منه علي ما يحكي يقسم علي جماعة معلومين وهذا محمول علي أن العرف اقتضي ذلك فنزل النذر عليه ولا شك أنه إذا كان عرف حمل عليه وإن لم يكن عرف فيظهر أن يجري فيه خلاف وجهين أحدهما لا يصح النذر لأنه لم يشهد له الشرع بخلاف الكعبة والحجرة الشريفة والثاني يصح إذا كان مشهورا بالخير وعلي هذا ينبغي أن يصرف في مصالحه الخاصة به ولا يتعداها والله أعلم والأقرب عندي بطلان النذر لما سوي الكعبة والحجرة الشريفة والمساجد الثلاثة لعدم شهادة الشرع لها وإن من خرج من ماله عن شيء لها واقتضي العرف صرفه في جهة من جهاتها صرف إليها واختصت به والله تعالي أعلم انتهي

#### فتاوي السبكي ج 1 / ص 284

كعبه و حجره شريفه حكمشان مشخص گرديد ؛ حكم كعبه با روايتي كه گذشت و حكم حرم رسول خدا به سبب يكي بودن حكم آن با كعبه و به سبب علم به عظمت هر دو .

و در بسياري شهرها اماكني است كه براي آن ها نذر مي شود و هدايائي براي آنها فرستاده مي شود . و گاهي عده اي در مورد حكم آنها سوال مي كنند و در اين مورد فكر مي كنند كه آيا آنها به كعبه و حرم رسول خدا در حكم ملحق مي گردند - اگر چه در رتبه به مقام آنها نمي رسند - يا خير ؛ و رافعي از صاحب تهذيب و غير او نقل کرده است كه اگر نذر كند كه مقداري براي اهل شهر خاصي صدقه بدهد بايد بر اهل همان شهر صدقه بدهد . و گفته است از همين قبيل است آنچه كه نذر مي شود كه به قبري معروف در گرگان فرستاده شود . پس بدرستي كه آنچه در نزد او جمع مي گردد - طبق آنچه نقل شده است - بر عده معيني تقسيم مي گردد . و اين عمل بر اين باب حمل مي گردد كه عرف چنين اقتضائي داشته به همين جهت نذر را بر (صدقه) به ايشان حمل مي گردانند . و شكي نيست كه اگر اين معني از جهت عرف درست باشد بايد نذر را بر همين جهت حمل نمود . اما اگر عرف چنين نگويد در آن دو نظر است :

اول : نذر درست نيست ، زيرا شرع اين مطلب را تايد نکرده است ؛ بخلاف نذر براي كعبه و حجره شريفه ( قبر رسول گرامي اسلام )

دوم : اگر آن شخص معروف به نيكي باشد صحيح است ؛ و طبق اين نظر بايد نذر را در مصالح خاص به آن شخص مصرف نموده و در غير آن خرج نکرده .

و نزد من بطلان نذر در غير كعبه و قبر رسول خدا و مساجد سه گانه ( مسجد الحرام و مسجد النبي و مسجد الاقصي ) بهتر است ؛ زيرا در شرع دليلي براي صحت آن نيامده است ؛ و اگر مقداري از مال خویش را براي آن ها فرستاد ( نذر كرد ) و عرف مي گفت كه آن را در جهت خاصي كه به آن مربوط است مصرف كنند ، در همان راه خرج مي شود و به همان اختصاص پيدا مي كند .

وي صحت نذر براي قبر رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم را جزو مسلمات دانسته و در مورد قبر سايرين مي گوید اگر در

عرف جهت مصرف خاصی داشته باشد این نذر صحیح است .

## نظر رافعی از بزرگترین علمای اهل سنت :

ذهبی در مورد او می گوید :

والإمام الرافعي أبو القاسم عبد الكريم بن محمد بن عبد الكريم بن الفضل القزويني الشافعي صاحب الشرح الكبير إليه انتهت معرفة المذهب ودقائقه وكان مع براعته في العلم صالحاً زاهداً ذا أحوال وكرامات ونسك وتواضع

العبر في خبر من غبر ج 5 / ص 94

امام رافعی ... شناخت مذهب و نکات آن به او منتهی شد ؛ و جدای از تخصصش در علم صالحو زاهد و صاحب حالات و کرامت و تقوا و تواضع بود .

نظر وی و آنچه از صاحب تهذیب و غیر او نقل می کند در ضمن سخنان سبکی گذشت ؛ ابن حجر نیز در کتاب خویش این مطلب را از وی نقل می نماید :

الفتاوي الفقهية الكبرى ج4/ص286 باب الاضحية

## نظر شیخ داوود بن السید سلیمان نقشبندی خالدي بغدادی متوفی 1299:

وی در ابتدا می گوید :

«إنَّ المسألة تدور مدار نيات الناظرين وإنما الأعمال بالنيات ، فإن كان قصد الناظر ، الميِّت نفسه والتقرُّب إليه بذلك ، لم يجز قولاً واحداً ، وإن كان قصده وجه الله تعالى ، وانتفاع الأحياء بوجه من الوجوه ، وثوابه لذلك المنذور له الميت ، سواء عيَّن وجهاً من وجوه الانتفاع أو أطلق القول فيه . ويكون هناك ما يطردُ الصرف فيه في عرف الناس من مصالح القبر أو أهل بلده أو مجاوريه أو الفقراء عامة أو أقرباء الميت أو نحو ذلك ، ففي هذه الصورة يجب الوفاء بالمنذور .

وحكي القول بذلك عن الأذري ، والزرکشي ، وابن حجر الهيتمي المكي ، والرّملي الشافعي ، والقباني البصري ، والرافعي ، والنووي ، وعلاء الدين الحنفي ، وخير الدين الرملي الحنفي ، والشيخ محمد الغزي ، والشيخ قاسم الحنفي» .

صلح الاخوان: 102 ، رجوع شود به الغدير 5: 181 باب النذور لأهل القبور

مساله دایر مدار نیت نذر کننده است ، زیرا ملاک کارها نیت آن هاست ؛ پس اگر قصد نذر کننده خود مرده و تقرب جستن به سوي او به وسیله این نذر باشد ، قطعاً این کار جایز نیست .

و اگر قصد او تقرب به خدای متعال باشد و اینکه زندگان به نوعی از این نذر بهره برده و ثوابش به آن مرده برسد - چه جهت خاصی برای مصرف بیان کند و یا چنین نکند اما در عرف روشی باشد که برای آن خرج کنند ؛ مانند مصلحت قبر و یا اهل آن شهر و یا نزدیکان آن قبر یا فقراء یا بستگان میت - در این صورت واجب است که به نذر وفاء کنند .

وی بعد از این مقدمه و نقل روایت ابی داوود (که در بحث روایات خواهد آمد) می افزاید :

«وأما استدلال الخوارج بهذا الحديث علي عدم جواز النذر في أماكن الأنبياء والصالحين زاعمين أنَّ الأنبياء والصالحين أوثان - والعياذ بالله - وأعيادٌ من أعياد الجاهلية ، فهو من ضلالهم وخرافاتهم وتجاسرهم علي أنبياء الله وأوليائه حتي سمّوهم أوثاناً . وهذا غاية التحقير لهم خصوصاً الأنبياء فإنَّ من انتقصهم ولو بالكناية يكفّر ولا تُقبل توبته في بعض الأقوال . وهؤلاء المخذولون بجهلهم ، يسمّون التوسّل بهم عبادة ، ويسمّونهم أوثاناً ، فلا عبرة بجهالة هؤلاء وضلالاتهم ، والله أعلم» .

اما استدلال کردن خوارج به این روایت برای عدم جواز نذر در مکان هایی که در آن انبیا و صالحین دفن هستند - العیاذ بالله

- به این گمان که انبیا و صالحین مانند بت و یا رسومات جاهلیت هستند ، این از گمراهی ایشان و خرافات ایشان و جرات پیدا کردن ایشان بر انبیا و اولیاست که ایشان را بت می نامند .

و این نهایت کوچک شمردن مقام انبیا است ؛ پس بدرستی که هر کس مقام ایشان را حتی با کنایه کوچک شمارد کافر شده و طبق بعضی نظر ها توبه اش قبول نمی گردد . و این کسانی که به خاطر گمراهی خویش در بیچارگی افتاده اند ، توسل به انبیا را پرستش ایشان نامیده و ایشان را بت به حساب می آورند !!! پس نباید جهالت ایشان و گمراهیشان را مهم دانست .  
**صلح الاخوان : 109 .**

مرحوم علامه امینی نیز در کتاب خویش بعد از نقل کلام خالدي می فرمایند :

كما لا عبرة بجهالة ابن تيمية ومن لف لفة وضلالاتهم .

**الغدير 5 : 183 . باب النذور لاهل القبور**

همانطور که نباید نادانی ابن تیمیه و هر کس که روش او را در پیش گرفته است و نیز گمراهی ایشان را مهم دانست .

### **نظر شیخ سلامة قضاعي عزامي شافعي مصري :**

عزامي شافعي نیز در این زمینه گفته است :

« ... واغترّ بكلامه - أي ابن تيمية - بعض من تأخر عنه من العلماء ، ممن ابتلي بصحبته أو صحبة تلاميذه ، وهو منه تلبس في الدين وصرف إلي معني لا يريده مسلم من المسلمين . ومن خبر حال من فعل ذلك من المسلمين ، وجدهم لا يقصدون بذبائهم ونذورهم للميتين من الأنبياء والأولياء إلا الصدقة عنهم وجعل ثوابها إليهم ، وقد علموا أن إجماع أهل السنة منعقد علي أن صدقة الأحياء نافعة للأموات واصله إليهم ، والأحاديث في ذلك صحيحة مشهورة . .  
فالنذر بالذبح وغيره للأنبياء والأولياء أمر مشروع سائغ من سيرة المسلمين عامّة من دون أي اختصاص بفرقة دون أُخري ... »

**فرقان القرآن : 133 ، رجوع شود به الغدير 5 : 181 باب النذور لأهل القبور**

به سبب سخنان ابن تیمیه ، عده ای از علمای بعد از او گمراه شده اند ؛ از کسانی که یا با او مصاحبت داشته اند و یا با شاگردان او همراه شده اند .

وبعد هذه الأدلة والشواهد وكلمات أعلام السنة ، فهل يحق لابن تيمية وأتباعه الإصرار علي مزاعمهم والتفوّه بحرمة النذر لغير الله . و این کار او سبب اشتباه در امر دین شده است و آن را (نذر را) به معنی تفسیر کرده اند که هیچ يك از مسلمانان چنین کاری انجام نمی دهد . و هر کس که مسلمانانی را که چنین کاری انجام می دهند مورد امتحان قرار دهد مشاهده می کند که ایشان از این قربانی ها و نذر های برای مردگان انبیا و اولیا جز صدقه از طرف ایشان و قرار دادن ثواب آن برای آنها قصدي ندارند . و همگان می دانند که اجماع اهل سنت است که صدقه زندگان برای مردگان فایده داشته و به ایشان می رسد و روایات در این باب مشهور است .

پس نذر قربانی و غیر آن برای انبیا و اولیا امری دینی و جایز است که از روش همه مسلمانان بوده و اختصاص به مذهب خاصی ندارد .

با این همه آیا سزاوار است که ابن تیمیه و اتباع او عده ای از مسلمانان را به خاطر عملی که سیره همه مسلمانان است تکفیر کرده و ایشان را متهم به نیتی بکنند که هیچ کس ، چنین قصدي نمی نماید؟

### 3- آیا نذر کردن برای قربانی در جای خاص در شرع نهی نشده است ؟

شاید وهابیون اشکال بگیرند که چون شما برای این نذر مکان خاصی در نظر گرفته اید این نذر ، شبیه نذر برای بت ها می شود و به همین جهت ما حکم به حرام بودن آن می کنیم ؛

شبیه این مطلب در کلام ابن تیمیه ( که در ملل و نحل نقل شده است ) موجود است ؛ وی علت حرمت را شباهت به کفار بیان می کند ؛ در پاسخ می گوئیم :

## روایات نذر :

در همین زمینه اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایاتی دارند که دلالت بر صحت نذر می نماید :

### 1- روایت از ثابت بن ضحاک از رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم):

أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ أَنَّهُ نَذَرَ أَنْ يَذْبَحَ بَبْوَانَهُ ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ، فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ (صلي الله عليه وآله) : هَلْ كَانَ فِيهَا وَثْنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟ قَالُوا: لَا .

قال: هل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا ، قال رسول الله (صلي الله عليه وآله): أَوْفِ بِنَذْرِكَ ، فإِنَّهُ لَا وِفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ، وَلَا فِيهَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ

سنن أبي داود ج: 3، 238 ح 3313 باب ما يؤمر به من الوفاء بالنذر

شخصی به نزد رسول گرامی اسلام آمده و سوال کرد که نذر کرده است که در بوانه قربانی دهد ( روستایی بعد از ینبع نزدیک ساحل دریا | معجم البلدان 1 ص 505) حضرت سوال فرمودند : آیا در آنجا بتی از بت های جاهلیت پرستیده می شده است؟ عرضه داشتند : خیر .

حضرت فرمودند : آیا آنجا محل مراسمی خاص از رسوم جاهلیت بوده است ؟ عرضه داشتند : خیر .

حضرت فرمودند : به نذرت وفا بنما ، پس بدرستی که در راه سرپیچی خدا نباید نذر کرد و نه در چیزی که انسان آن را نمی تواند انجام دهد .

نووی در ذیل این روایت می گوید :

رواه أبو داود بإسناد صحيح علي شرط البخاري ومسلم.

المجموع ج8/ص358

ابو داود این روایت را با سند صحیح طبق شروط بخاری و مسلم آورده است .

### 2- روایت از میمونه از رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم :

حدثنا علي بن عبد العزيز ثنا أبو نعيم ثنا عبد الله بن عبد الرحمن يعني بن كعب الطائفي عن يزيد بن مقسم عن ميمونة بنت كردم أنها كانت رديف أبيها فسمعت أباها يسأل النبي صلي الله عليه وسلم قال إني نذرت لأنحرن ببوانة فقال هل بها وثن أو طاغية تعبد قال لا قال أوف بنذرك

المعجم الكبير ج19/ص189 ش 426

از میمونه روایت شده است که در پشت سر پدر خویش نشسته بود ؛ پس از پدرش شنید که از رسول خدا سوال فرمودند که من نذر کرده ام در بوانه قربانی کنم ؛ پس حضرت فرمودند آیا در آنجا بت یا شیطانی پرستش می شده است ؟ گفت : خیر ؛

پس حضرت فرمودند : به نذرت وفا بنما .

أنا أباها قال للنبي(صلي الله عليه وآله) : اني نذرتُ أن أذبح خمسين شاة علي بوانه ، فقال: هناك شيء من هذه النُصْب؟ فقال: لا . قال(صلي الله عليه وآله) : فأوفِ بنذرك ، فذبح تسعاً وأربعين وبقية واحدة ، فجعل يعدو خلفها ويقول: اللهم أوفِ بنذري حتي أمسكها فذبحها .

**معجم البلدان 1: 505 ذيل كلمه بوانة**

پدر او به رسول خدا ( صلي الله عليه وآله وسلم ) گفت : من نذر کرده ام که پنجاه گوسفند در بوانه قرباني کنم ؛ حضرت فرمودند آیا در آنجا چیزی از بت ها نصب شده است؟  
گفت : خیر .

حضرت فرمودند : پس به نذرت وفا بنما ؛ پس 49 گوسفند را قرباني نموده و یکی باقی ماند ؛ پس به دنبال آن یکی به راه افتاده و می گفت : خدایا به نذر خود وفا می نمایم تا اینکه گوسفند را گرفته و قرباني نمود .  
شاید این روایت با روایت ثابت بن ضحاک یکی باشد اگر چه در بعضی روایات با آن اختلاف دارد .

و ظاهراً علت سوال حضرت که فرموده اند : آیا در آنجا بتی از بت های جاهلیت پرستیده می شده و آیا آنجا محل مراسمی از رسومات جاهلیت بوده است از این جهت است که شاید این نذر طبق رسوم جاهلیت بوده است ؛ زیرا ایشان تازه از جاهلیت دست برداشته و بسیار به آن نزدیک بودند .

### **آیا شباهت با کفار سبب تکفیر است ؟**

یکی از عجایب آن است که ابن تیمیه مسلمانان را به سبب این گونه نذر ها کافر می داند ؛ با این بیان که عمل ایشان شبیه کارهای کفار است !!!

اگر واقعا این ملاک کافر شدن باشد ، اعمال دیگری نیز موجود است که شبیه کارهای مشرکان است ؛ و می توان از آن به مناسک حج و واجبات آن اشاره کرد ، که در ظاهر بسیار شباهت به کارهای مشرکین دارد ؛ مانند طواف دور خانه کعبه و بوسیدن حجر الاسود و قربانی و ...

و نیز باید به این مطلب اضافه کنیم که : ملاک و معیار نیت قلبی است و نه تشابه ظاهری . زیرا رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند :

**إنما الأعمال بالنیات .**

ملاک کارها نیت آن هاست .

### **4- سیره و روش مسلمانان در نذر برای اموات :**

حال که فتاوی عده از بزرگان و علمای اهل سنت را در مورد نذر برای مردگان نقل نمودیم ، به ذکر سیره و روش مسلمانان در این مورد می پردازیم :

نذر کردن قربانی و یا غیر آن ، برای انبیا و اولیا امیری شایع بین مسلمانان بوده و در روش ایشان شناخته شده است . بدون اینکه اختصاص به گروهی داشته باشد ؛ و نذر کننده تنها در صورتی پاداش می برد که این عمل وی برای خدا بوده و قربانی به نام خدا صورت گیرد .



خالدي مي گوید :

«بمعني أن الثواب لهم والمذبح منذور لوجه الله كقول الناس: ذبحت لميتي بمعنى تصدقتُ عنه وكقول القائل: ذبحت للضيف بمعني انه كان السبب في حصول الذبح»

**صلح الاخوان: 109 ، الغدير 5: 182 باب النذور لاهل القبور**

به اين معني كه پاداش (قرباني و نذر) و ثوابش به ايشان ( اموات ) مي رسد و آنچه كه قرباني شده است با قصد قربت به خدا نذر شده است ؛ مانند اينكه مردم مي گویند : براي مرده ام قرباني كردم ؛ يعني از طرف او اين قرباني را صدقه دادم ؛ و يا اينكه مي گویند : براي مهمان قرباني كردم ؛ به اين معني كه او سبب انجام اين قرباني بوده است ( اما در هنگام ذبح نام خدا برده مي شود) .

براي اثبات اين مطلب سه شاهد از كتب اهل سنت بيان مي كنيم :

1- قبر بستي در مراکش .

2- قبر أحمد بدوي در طندتا .

3- قبر نذور در بغداد «قبر عبید الله بن محمد بن عمر» .

### الف) قبر البستي :

أحمد بن جعفر خزر جي أبو العباس بستي كه در مراکش ساكن شد و در آنجا در سال 601هـ از دنيا رفت .

«قبره مزار مزاحم عليه مجرب الإجابة ، زرته مراراً لاتحصى ، وجربت بركته مرة ، وقال ابن الخطيب السلمي: . . . ويبلغ وارد ذلك المزار في اليوم الواحد ثمانمائة مثقال ذهب عين ، وربما وصل بعض الأيام ألف دينار ، وتُصرف كلها في ذوي الحاجات المحتفين به من أهالي تلك الديار . . .»

**نيل الابتهاج 2: 62 ، الغدير 5: 204 باب بركة قبر احمد وجواره**

قبر او محل زيارت و بسيار شلوغ و نيز محل استجابت دعاست . او را چندين بار زيارت کرده ام و برکت او را نيز امتحان نموده ام ؛ ابن خطيب سلماني مي گوید : . . . پولي كه براي اين مزار در هر روز (از طرف مردم) داده مي شود ، هشتصد مثقال طلاي خالص است كه گاهي به هزار دينار نيز مي رسد ؛ و تمام آن خرج نياز منداني مي شود كه از اهالي آن منطقه در كنار اين حرم گرد آمده اند .

صاحب نيل الابتهاج در ادامه مي گوید :

. . . وإلي الآن ما زال الحال علي ما كان عليه في روضته من ازدحام الخلق عليها ، وقضاء حوائجهم ، وقد زرته ما يزيد علي خمسمائة مرة وبت هناك ما ينيف علي ثلاثين ليلة ، وشاهدت بركته في الأمور . . .»

و تا كنون وضعيت اين حرم همانگونه است كه جمعيت زيادي از مردم در كنار اين حرم گرد آمده و حاجات ايشان برآورده شده است ؛ من آنجا را بيش از 500 مرتبه زيارت كردم و بيش از سي شب را در آنجا به صبح رساندم و از برکت او موارد بسياري مشاهده کرده ام .

### ب) شيخ أحمد بن علي بدوي

"المتوفي 675هـ . . . دفن طندتا ، وجعلوا علي قبره مقاماً واشتهرت كراماته ، وكثرت النذور إليه " .

او در سال 675 از دنیا رفت ... در طندتا (ظاهراً درست آن طنبنده است که در نزدیکی بهنسا در مصر یا در افریقا قرار دارد یا مقصود شهر طنطا از شهرهای معروف مصر است معجم البلدان 4 : ٤٢) و قبر او را محل عبادت قرار دادند و کرامت های او مشهور شده و نذر برای او بسیار گشت .

### ج) قبر عبید الله بن محمد بن عمر:

او از نسل علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (امام سجاد) است . خطیب بغدادی می گوید :

«باب البردان فيها جماعة من أهل الفضل وعند المصلي المرسوم بصلاة العيد قبر كان يُعرف بقبر النذور ويقال: ان المدفون فيه رجلٌ من ولد علي بن أبي طالب(رضي الله عنه) يتبرك الناس بزيارته ، ويقصده ذو الحاجة منهم لقضاء حاجته . حدّثني القاضي أبو القاسم التنوخي: قال: حدّثني أبي ، قال: كنت جالساً بحضرة عضد الدولة(صاحب العراق ابن السلطان حسن بن بويه الديلمي: أنظر سير أعلام النبلاء 16: 249 ، مات عام 372 هـ . ودفن بالنجف الأشرف ) ونحن مخيمون بالقرب من مصلي الأعياد في الجانب الشرقي من مدينة السلام نريد الخروج معه إلي همدان في أول يوم نزل المعسكر ، فوقع طرفه علي البناء الذي علي قبر النذور .

فقال لي: ما هذا البناء؟ فقلت: هذا مشهد النذور ، ولم أقل: قبره ، لعلمي بطيرته من دون هذا واستحسن اللفظة ، قال: قد علمت أنه قبر النذور وإنما أردتُ شرح أمره . فقلت: هذا يقال إنه قبر عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن أبي طالب ، ويقال: إنه قبر عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن أبي طالب وان بعض الخلفاء أراد قتله خفيةً فجعلت له هناك زبية وسير عليها ، وهو لا يعلم فوقع فيها وهيل عليه التراب حياً ، وإنما شهر بقبر النذور لأنه ما يكاد يُنذر له نذراً إلا صحَّ وبلغ الناذر ما يريد . ولزمه الوفاء بالنذور ، وأنا أحدٌ من نذر له مراراً لا أحصيها كثرة نذوراً علي أمور متعذرة فبلغتها ولزمني النذر فوفيت به . فلم يتقبل - عضد الدولة - هذا القول وتكلم بما دل علي ان هذا انما يقع منه اليسير اتفاقاً فيتسوق العوام بأضعافه ويُسيرون الأحاديث فيه . فأمسكتُ فلما كان بعد أيام يسيرة ونحن معسكرون في موضعنا استدعاني في غدوة يوم وقال: اركب معي إلي مشهد النذور . فركبت وركب في نفر من حاشيته إلي أن جئت به إلي الموضع فدخله وزار القبر وصلي عنده ركعتين سجد بعدهما سجدة ، أطل فيها المناجاة بما لم يسمعه أحد ، ثم ركبنا معه إلي خيمة وأقمنا أياماً ثم رحل ورحلنا معه يريد همدان فبلغناها ، وأقمنا فيها معه شهوراً فلما كان بعد ذلك ، استدعاني ، وقال لي: ألسنت تذكر ما حدّثتني به في أمر مشهد النذور ببغداد؟ فقلت: بلي . فقال: اني خاطبتك في معناه بدون ما كان في نفسي اعتماداً لاحسان عشرتك . والذي كان في نفسي في الحقيقة أن جميع ما يقال فيه كذب .

فلما كان بعد ذلك بمديدة ، طرقتني أمرٌ خشيةٌ أن يقع ويتمّ وأعملتُ فكري في الاحتيال لزواله ولو بجميع ما في بيوت أموالی وسائر عساكري ، فلم أجد لذلك فيه مذهباً ، فذكرت ما أخبرتني به في النذور لمقبرة النذور ، فقلت: لِمَ لا أُجرب ذلك؟ فنذرت: إن كفاني الله تعالي ذلك الأمر أن أحمل لصندوق هذا المشهد عشرة آلاف درهم صحاحاً ، فلما كان اليوم جاءتني الأخبار بكفايتي ذلك الأمر ، فتقدّمت إلي أبي القاسم - كاتبه - أن يكتب إلي أبي الريان ، وكان خليفته ببغداد - يحملها إلي المشهد ، ثم التفت إلي عبدالعزيز - وكان حاضراً - فقال له عبدالعزيز: قد كتبتُ بذلك ونفذ الكتاب .

### تاریخ بغداد 1: 123 باب ما ذكر في مقابر بغداد

دروازه بردان ، در آنجا عده ای از بزرگان مدفون هستند و در محل مرسوم برای نماز عید قبری است که به آن قبر نذور می گویند . و گفته می شود که کسی که در آنجا دفن است از نسل علی بن ابی طالب است که مردم با زیارت او کسب تبرک می کنند و حاجت مندان او را برای روا شدن حاجات زیارت می نمایند .

قاضي ابو القاسم تنوخب به من خبر داد که پدرش به او گفته است در بصره در حضور عضد الدوله ( پادشاه عراق و فرزند سلطان حسن بن بويه ديلمي - سير اعلام النبلاء ج 16 ص 249) بودم و خيمه ما در نزديكي محل نماز عيد در سمت شرقي شهر سلام بود و مي خواستيم با او در اولين روزي که لشکر به همذان وارد مي شود به آنجا برويم . پس نگاه او به ساختماني که در آن قبر نذور است افتاد ؛ و به من گفت : اين بنا چيست؟ به او گفتم : اينجا مشهد نذور است ؛ و نگفتم قبر ؛ زیرا مي دانستم او که او لفظ قبر را شوم مي داند . او نيز از کلام من خشنود شده و گفت : مي دانستم که اينجا قبر نذور است اما مي خواهم براي من ماجراي او را شرح دهی . پس به او گفتم : گفته مي شود که اينجا قبر عبید الله بن محمد بن عمر بن علي بن حسين بن علي بن ابي طالب است ؛ و گفته مي شود که قبر علبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن ابي طالب است که بعضي از پادشاهان مي خواست که او را مخفيانه بکشد ؛ پس براي او در اينجا چاله اي کنند و در حالي که وي با خبر نبود او را از روي آن عبور دادند ؛ پس در چاله افتاده و زنده زنده بر روي او خاک ريختند . و به اين جهت به قبر نذور مشهور گشته است ، زیرا هيچ نذري براي او صورت نمي گيرد مگر اينکه به اجابت رسیده و نذر کننده به خواسته اش مي رسد ؛ و من خود يکي از کسانی هستم که چندين بار براي او در کارهاي بسيار دشوار نذر کرده ام ، اما نذرم ادا شد و به آن وفا نمودم . اما عضد الدوله کلام من را قبول نمود و چنان سخن گفت که معلوم کند که اين کار به ندرت و به صورت اتفاقي صورت مي گيرد اما عوام آن را چندين برابر کرده و در اين زمينه سخن ها گفته اند ؛ من نيز به او چيزي نگفتم ؛ بعد از چند روز که ما در لشکرگاه بوديم من را خواسته و گفت : با من سوار شو تا به مشهد نذور برويم . من سوار شدم و عده اي نيز از همراهان او وي سوار شدند ؛ پس وارد مزار شده و آن را زيارت کرده و دو رکعت نماز در کنار آن خواند و بعد از آن سجده کرده و در سجده مشغول مناجات شد و به حدي مناجات کرد که کسي نشنیده است . سپس سوار شديم و به خيمه بازگشتيم و چند روز ديگر نيز در آنجا مانديم . سپس او عزم سفر کرده ما نيز به همراه او به سمت همذان به راه افتاديم . بعد از رسيدن به همذان چند ماهي را در آنجا بوديم که من را خواسته و گفت که آيا به ياد مي آوري در مورد مشهد نذور بغداد به من چه گفتي؟ پاسخ دادم آري ؛ گفت : من در مورد مشهد نذور با تو - به خاطر آنکه از همراه نيکويي با من بوده اي - چيزي را گفتم که با آنچه در دل من بود فرق مي کرد ؛ من در دل خود گمان داشتم که تمام آنچه در مورد آنجا گفته مي شود دروغ است ( و نه بعضي از آن ) ؛ مدت زماني که از اين قضيه گذشت مشکلي براي من پيش آمد که ترسيدم اين مشکل پا گرفته و نيرومند شود . پس خواستم که آن را با همه اموال و نيروي نظامي خويش حل کنم اما راهي براي آن پيدا نکردم ؛ پس آن چه در مورد مشهد نذور به من گفته بودي به يادم آمد ؛ پس گفتم چرا اين راه را امتحان نکنم ؛ پس نذر کردم که اگر خداوند اين مشکل را از سر راه من بردارد ، ده هزار درهم براي ضريح اين حرمبفرستم و امروز به من خبر رسيد که خداوند مشکل من را حل کرده است ؛ پس به نزد ابو القاسم - نويسنده نامه هاي او - رفتم تا به ابو ريان جانشين او در بغداد نامه بنويسد که مبلغ نذر را به اين مشهد بفرستد . پس (کاتب) به عبد العزيز رو نمود (که آيا چنين نامه اي بنويسد؟) ؛ پس عبد العزيز به او گفت من چنين دستوري داده ام و نامه را اجرا کرد .

### بحث در مورد قربانی برای امام حسين عليه السلام :

يکي از شبهاتي که در مورد بحث نذر و قرباني مطرح مي شود ، شبهه حرام بودن قرباني براي رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم و اهل بيت عليهم السلام است ؛ و عده اي به اين بهانه که اين قرباني ها براي غير خداست و يا به با ذکر اين دروغ که شيعيان در هنگام ذبح به جاي بسم الله نام امام حسين را مي برند ، اهل سنت را از شيعيان دور مي نمايند .

در مورد اين که اين قرباني براي غير خداست پاسخ به طور کامل مطرح گرديد ؛ زیرا مشخص است که شيعيان وقتي براي در عزاي سيد الشهداء و ائمه اطهار قرباني مي کنند همان نيتي را دارند که اهل سنت آن را جايز مي دانند ؛ يعني نذر اين

گوسفند برای خدا به این قصد که گوشتش را برای عذاران امام حسین علیه السلام بدهد و ثوابش به روح حضرت برسد .

و همگان می دانند که شیعیان در هنگام قربانی تنها و تنها نام خدا را می برند . نه نام سید الشهداء و ... را .

اما در بین مردم شایع کرده که شیعیان در هنگام ذبح می گویند باسم الله و اسم الحسین و یا کلماتی مانند این ؛ و این دروغ را بهانه ای برای نجاست قربانی شیعیان در عذارای و حرمت خوردن از گوشت آن قرار داده اند . گرچه شیعیان چنین کاری نمی کنند اما باز برای تکمیل بحث آنچه را علمای اهل سنت در کتب خود در این زمینه آورده اند برای شما نقل می نمایم :

وعلي هذا فإذا قال الذابح باسم الله واسم محمد وأراد أذبح باسم الله وأتبرك باسم محمد فينبغي أن لا يحرم

**المجموع للنووي ج8/ص302**

بنا بر این اگر قصاب بگوید : بسم الله و اسم محمد و مقصود او آن باشد که به اسم خدا ذبح می کنم و اسم رسول خدا را برای تبرک می آورم ، سزاوار است که حرام نباشد .

**و در جای دیگر نوشته است :**

وعلي هذا إذا قال الذابح باسم الله وباسم محمد وأراد أذبح باسم الله وأتبرك باسم محمد فينبغي أن لا يحرم

وقول من قال لا يجوز ذلك يمكن أن يحمل علي أن اللفظة مكروهة لأن المكروه يصح نفي الجواز والإباحة المطلقة عنه

**روضة الطالبين لنووي ج3/ص206**

و بنا بر این اگر قصاب بگوید بسم الله و اسم محمد و مقصودش آن باشد که به اسم خدا ذبح می کنم و اسم رسول خدا را برای تبرک می آورم سزاوار است که حرام نباشد و اگر کسی بگوید این کار جایز نیست ، ممکن است آن را برای این حمل کنیم که گفتن این لفظ مکروه است ؛ زیرا در مورد مکروه می توان گفت که جایز نیست و مقصود آن باشد که مباح نیست .

قال الرافعي فإن أراد أذبح بسم الله وأتبرك باسم محمد صلي الله عليه وسلم فينبغي أن لا يحرم ويحمل إطلاق من نفي الجواز عنه علي أنه مكروه لأن المكروه يصح نفي الجواز عنه

**فتح الوهاب ج2/ص322**

رافعی گفته است : اگر مقصود آن باشد که با اسم خدا قربانی می کنم و با اسم رسول خدا تبرک می جویم سزاوار است که حرام نباشد و کلام کسی که گفته این کار جایز نیست نیز بر گناهت حمل می شود زیرا در مورد مکروه می توان گفت که جایز نیست و مقصود آن باشد که مباح نیست .

با وجود این کلمات از اهل سنت حتی اگر شیعیان بگویند باسم الله و اسم الحسین و مقصود ایشان قربانی کردن به اسم خدا و تبرک به اسم امام حسین علیه السلام باشد باز هم باید گفت که این قربانی حلال بوده و می توان از آن خورد و اگر در نیت قصاب هم شك داشته باشد باز باید عمل او را حمل بر صحت نماید و حکم بر صحیح بودن قربانی او و حلال بودن آن بنماید ؛ و ادعای حرام بودن این قربانی تنها از کج خلقی صورت می گیرد و گوینده این سخنان تنها و تنها می خواهد مردم را از فیض حضور در عذارای امام حسین علیه السلام محروم بنماید .

**موفق باشید**

**گروه پاسخ به شبهات**

**مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)**